

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تورکیل لاوسن
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۱۸ فبروری ۲۰۲۵

جنگ امپریالیستی و مبارزه طبقاتی

(۱)



ناتو و طبقه کارگر در اروپا

واکنش طبقه کارگر اروپای غربی به این تحول چه بوده است؟ خلاف مخالفت با استقرار راکت‌های پرشینگ و کروز ناتو در دهه ۸۰، اکثریت قاطع طبقه کارگر در اسکاندیناوی و آلمان از تسلیح مجدد کنونی ناتو حمایت می‌کنند. در دنمارک، حتی حزب اتحاد (Enhedslisten) متشکل از گروه‌های کمونیست سابق و «چپ نو» که چپ‌ترین حزب در پارلمان است، در کنگره مه ۲۰۲۲ خود تصمیم گرفت که عضویت در ناتو فعلاً برای دنمارک بهترین گزینه است. مشکل چنین موضعی درباره ناتو این است که با منافع دولت دنمارک همسو می‌شود. روایت این است که دنمارک بین امپریالیسم روسیه و آمریکا گیر افتاده است. در این وضعیت، «احساس درونی» اکثریت جمعیت و در نتیجه اکثریت در «حزب اتحاد» این است که «ما» – یعنی دولت رفاه سرمایه‌داری – توسط ناتوی تحت رهبری آمریکا بهتر محافظت می‌شود، زیرا درآمد آینده ما به این قدرت وابسته است. همه کشورهای شمال اروپا از تأسیس ده‌ها پایگاه نظامی مستقل آمریکا در سال‌های آینده استقبال می‌کنند.

با این حال، کشورهای شمال غرب اروپا «بره‌های سفید کوچک» بی‌گناه نشسته بین امریکا و روسیه نیستند، آنها بخشی از مشکل هستند - از دوران استعمار تا امپریالیسم امروز. نمی‌توان گفت که ما مسؤول کارهای نسل‌های قبلی نیستیم. استعمار ساختارها و نهادهایی را ایجاد کرد که هنوز اساس تقسیم جهان به کشورهای فقیر و غنی را تشکیل می‌دهند. از طریق «شیوه زندگی امپریالیستی»، جمعیت در شمال در ساختار قدرتهایی متولد می‌شود که خود را از طریق امپریالیسم باز تولید می‌کند. تا زمانی که سبک زندگی ما بر امپریالیسم استوار است، استعمار مسؤولیت ما خواهد بود. با پذیرش ناتو تحت رهبری امریکا، کل بسته را می‌خرید. به عنوان عضو ناتو، بخشی از سیاست جهانی امریکا می‌شوید که به دنبال حفظ هژمونی خود با برتری نظامی است. عضویت در ناتو مانند سفارش غذا نیست؛ شما یک وعده کامل دریافت می‌کنید. این تفاوتی با سوسیال دموکرات‌های اروپایی ندارد که امروز اشتباهات رأی دادن به برنامه‌های تسلیح مجدد را تکرار می‌کنند، درست همانطور که پیش از جنگ جهانی اول انجام دادند، و آشکارا پیامدهای ۱۹۱۴ را فراموش کرده‌اند.

زمانه در حال تغییر است

در جریان سفر مارچ ۲۰۲۳ به روسیه، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین گفت: «اکنون تغییراتی در حال رخ دادن است که در ۱۰۰ سال گذشته نظیر نداشته و ما کسانی هستیم که با هم این تغییرات را پیش می‌بریم.» برای نخستین بار در تاریخ سرمایه‌داری، مرکز ثقل اقتصادی جهان به طور قاطع به سمت جنوب و شرق در حال تغییر است. به گفته امانوئل والرشتاین متأخر، هژمونی از نظر تاریخی در سه مرحله از دست می‌رود: ابتداء در تولید، سپس در امور مالی و در نهایت از نظر نظامی. ایالات متحده هژمونی خود در تولید را از دست داده است. هژمونی مالی آن توسط بریکس+، نهاد مالی جایگزین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، و کاهش دالر به عنوان پول جهانی به نبرد فراخوانده می‌شود. با این حال، هنوز برتری نظامی خود را حفظ کرده است که این امر باعث وسوسه ایالات متحده برای تلاش در جهت غلبه بر پیامدهای زوال اقتصادی اش از طریق ابزارهای نظامی می‌شود.

هیچ بلوک نظامی، چه تاریخی و چه معاصر، قابل مقایسه با ناتو نیست.

ناتو مسؤول ۷۴ درصد از هزینه‌های نظامی جهان است که سهم ایالات متحده به تنهایی ۵۳ درصد از این مقدار را تشکیل می‌دهد. روسیه ۳ درصد و چین ۱۰ درصد از هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. ایالات متحده ۲۱ برابر بیشتر از چین به ازای هر نفر برای نظامی‌گری هزینه می‌کند. ایالات متحده ۹۰۲ پایگاه نظامی در سراسر جهان دارد و بریتانیا نیز با ۱۴۷ پایگاه دیگر این تعداد را تکمیل می‌کند. در سال‌های اخیر، ایالات متحده چیزی به نام «ناتو+» ایجاد کرده است که شامل تمامی اعضای سابق بلوک شرق به جز سه کشور، و همچنین استرالیا، نیوزیلند، جاپان و کوریای جنوبی می‌شود.

ایالات متحده از جنگ اوکراین برای انضباط بخشیدن به تمام کشورهای امپریالیستی در چارچوب خود استفاده کرده است، با هدف حفظ سلطه جهانی.

این موضوع در بیانیه مشترک همکاری اتحادیه اروپا و ناتو که در ۹ جنوری ۲۰۲۳ منتشر شد، به وضوح بیان شده است:

«ما ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را بسیج خواهیم کرد تا اهداف مشترک خود را برای منافع یک میلیارد شهروندمان دنبال کنیم.»

به ناتو+، دولت اسرائیل به عنوان شریک غربی در خاورمیانه پیوسته است .
تئودور هرتسل، بنیان‌گذار صهیونیسم، در کتاب خود «دولت یهودی» (۱۸۹۶) نوشت :
«برای اروپا، ما بخشی از دیوار دفاعی در برابر آسیا خواهیم بود و به عنوان پیش‌قراول تمدن در برابر بربریت عمل خواهیم کرد.»

اسرائیل بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده است .
این کشور اولین کاربر بین‌المللی جنگنده F-35 بود. اکثر بمب‌ها، نارنجک‌ها و راکت‌هایی که علیه غزه استفاده می‌شوند، از ایالات متحده تأمین می‌شوند. ایالات متحده از اسرائیل حمایت سیاسی و نظامی می‌کند تا کنترل خاورمیانه را در دست بگیرد. هدف ایالات متحده از این کار، جلوگیری از افزایش نفوذ و ادغام چین در منطقه و همچنین هرگونه همکاری پایدار بین کشورهای جنوب جهانی است.

کشورهای جنوب جهانی بسیار متنوع و ناهمگون هستند و هیچ اتحاد نظامی ندارند.

آن‌ها تاریخ مشترکی از استعمار و بهره‌کشی امپریالیستی دارند و امیدوارند با درک این واقعیت که مدل سرمایه‌داری غربی به سرعت در حال افول است، به توسعه دست یابند. جریان در حال تغییر است. چین، به عنوان بزرگترین تولیدکننده صنعتی جهان با ۱.۴ میلیارد نفر جمعیت، در حال تحکیم پروژه سوسیالیستی خود است. برای اولین بار در ۲۰۰ سال گذشته، یک کشور پیرامونی از نظر اقتصادی به هژمونی کشورهای امپریالیستی پایان داده است. حتی بدون در نظر گرفتن چین، اقتصاد کشورهای جنوب جهانی تا سال ۲۰۲۲ از اقتصاد کشورهای شمال جهانی پیشی گرفته است، با سهم‌های ۴۱ درصدی و ۴۰.۶ درصدی از اقتصاد جهانی. در حالی که جهان سوم در دهه ۱۹۷۰ خواستار «نظم اقتصادی بین‌المللی جدید» بود اما به آن دست نیافت، اکنون توسعه اقتصادی جنوب جهانی این امکان را فراهم کرده است+BRICS، ALBA و BRI سنگبنای ایجاد نظم جهانی جدید هستند. در حال حاضر، جنوب جهانی به دنبال اهداف زیر است:

* - چندجانبه‌گرایی: به جای هژمونی ایالات متحده، جنوب جهانی خواهان یک سیستم جهانی چندقطبی است که سازمان ملل متحد به عنوان نهاد اصلی بین‌المللی عمل کند و وابستگی به پلتفرم‌های ارائه‌شده توسط کشورهای شمال جهانی کاهش یابد .

* - نوسازی جدید: به جای «چشم‌انداز توسعه» غربی که از پایان جنگ جهانی دوم ارائه شده و تنها منجر به افزایش فقر شده است، جنوب جهانی در حال ایجاد یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای جنوب-جنوب است .

* - کاهش وابستگی به دلار: به جای تجارت، سرمایه‌گذاری و وام‌دهی به دلار، جنوب جهانی خواهان استفاده از ارزهای محلی و ارزهای مشترک منطقه‌ای است .

* - نوآوری به رهبری جنوب جهانی: به جای انحصار مالکیت فکری در حوزه‌هایی مانند پزشکی، انرژی جدید و فناوری اطلاعات، جنوب جهانی در حال ترویج نوآوری‌های باز و اشتراکی است .

* - حل مسأله بدهی: به جای دام بدهی که توسط کشورهای امپریالیستی تحمیل شده است، جنوب جهانی خواستار مذاکرات جمعی برای کاهش و جبران بدهی‌ها است و در حال ایجاد نهادهای مالی و بانکی خود برای سرمایه‌گذاری‌های آینده است .

* - حاکمیت اطلاعاتی، رسانه‌ای و دیجیتال: به جای تسلط غرب بر اطلاعات، رسانه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال، جنوب جهانی خواهان کنترل فضای دیجیتال خود در سخت‌افزار، نرم‌افزار و محتوا است .

* - عدالت محیط زیستی: به جای سرمایه‌داری سبز، جنوب جهانی خواستار جبران خسارت‌های ناشی از آلودگی‌های طولانی‌مدت کشورهای امپریالیستی است و نمی‌خواهد «صورت‌حساب» این آلودگی‌ها به دوش کشورهای بیفتد که خود قربانی شده‌اند.

تغییر از «جهان سوم» به «جنوب جهانی» در قرن ۲۱، روحیه‌ای مطمئن و مبتنی بر قدرت اقتصادی و سیاسی ایجاد کرده است.

جنوب جهانی روایت ناتو از یک نظم جهانی مبتنی بر «قواعد تحمیلی» را رد کرده و غرب را به استفاده از «معیارهای دوگانه» برای توجیه جنگ‌های خود و محکوم کردن جنگ‌های دیگران متهم می‌کند. حتی «سرمایه» نیز متوجه این تحولات شده است. بانک کردیت سوئیس می‌گوید:

«غرب جهانی (کشورهای توسعه‌یافته غربی و متحدانشان) از شرق جهانی (چین، روسیه و متحدانشان) در زمینه منافع ستراتیژیک فاصله گرفته‌اند، در حالی که جنوب جهانی (برزیل، روسیه، هند، چین و اکثر کشورهای در حال توسعه) در حال سازماندهی مجدد برای پیگیری منافع خود است»

شمال جهانی و فشار به سمت جنگ

ظهور جنوب جهانی مشکلی اقتصادی برای سلطه امپریالیستی جهان ایجاد کرده است. به همین دلیل، محور اوراسیا که از اوکراین در شمال تا فلسطین در جنوب امتداد دارد، اکنون به صحنه اصلی تقابل تبدیل شده است. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و اتحادیه اروپا به گوربچف قول داده بودند که ناتو به سمت شرق گسترش نخواهد یافت.

با این حال، ناتو به وعده خود عمل نکرد و ۱۴ کشور جدید، از جمله چندین جمهوری سابق شوروی، را به عضویت پذیرفت. در سال ۱۹۹۷، زیگنیو برژینسکی، معمار سیاست خارجی ایالات متحده، کتاب «صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن» را منتشر کرد. او در این کتاب بیان می‌کند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده نه تنها به عنوان داور اصلی روابط قدرت در اوراسیا، بلکه به عنوان اولین و تنها قدرت واقعاً جهانی ظاهر شد. برای حفظ این موقعیت، ایالات متحده باید روند ادغام اتحادیه اروپا و روسیه را متوقف می‌کرد. اوکراین به عنوان «فضای مهمی در صفحه شطرنج اوراسیا» برای مهار و کنترل روسیه در نظر گرفته شد. برژینسکی نوشت که با قرار دادن اوکراین در حوزه نفوذ ایالات متحده، نه تنها شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای تسلط نهایی و تجزیه اجباری فدراسیون روسیه فراهم می‌شود، بلکه «منافع اقتصادی رو به رشد ایالات متحده در دسترسی نامحدود به این منطقه تاکنون بسته» نیز تقویت خواهد شد.

بنابراین در سال ۲۰۱۴، آمریکا از انقلاب رنگی میدان و کودتا در اوکراین علیه رئیس جمهور منتخب، ویکتور یانوکویچ حمایت کرد. این امر منجر به جنگ داخلی بین دولت جدید ملی‌گرایان اوکراینی و جدائی‌طلبان روسی‌زبان در منطقه دونباس، با حمایت روسیه شد. در سال ۲۰۱۸، آمریکا اعلام کرد که اوکراین نامزد پیوستن به ناتو است. در این صورت، ناتو می‌توانست سلاح‌های هسته‌ای را در چند صد کیلومتری مسکو مستقر کند که به ناتو قابلیت حمله اول را می‌داد و تهدید نظامی مستقیمی برای روسیه محسوب می‌شد. همانطور که برژینسکی هشدار داده بود، مانعی برای برنامه آمریکا می‌توانست این باشد:

«خطرناکترین سناریو، ائتلاف بزرگی از چین، روسیه و شاید ایران خواهد بود... نه از روی عشق ناگهانی به یکدیگر بلکه به خاطر مخالفت مشترک با قدرت مسلط (امریکا).»

در سال ۲۰۲۲، پس از آن که ناتو مدام «خطوط قرمز» روسیه را نادیده گرفت، روسیه در جانب جدائی‌طلبان مداخله کرد و درگیری به جنگ نیابتی بین ناتو و روسیه در خاک اوکراین تبدیل شد. از آن زمان، خطرات از هر دو طرف مدام افزایش یافته است.

هدف ژئوپلیتیک فعلی امریکا، تغییر رژیم در روسیه و چین و در صورت امکان، تقسیم آنها به چندین کشور کوچک است تا اطمینان حاصل شود که نمی‌توانند هژمونی نظامی یا اقتصادی امریکا را زیر سؤال ببرند. جنگ در اوکراین قرار است این کار را در مسکو انجام دهد. بیجینگ قرار است از طریق شبکه‌ای از اتحادهای نظامی، گسترش نقش ناتو در آسیا، همراه با جنگ‌های تجاری، محدودیت‌های فناوری و دامن زدن به درگیری‌های داخلی در چین مانند تایوان، هانگ کانگ و سین‌کیانگ محدود شود. جنگ در اوکراین، اطراف فلسطین و نگرش تهدیدآمیز امریکا نسبت به بیجینگ در مورد تایوان، مسأله تبادل هسته‌ای را دوباره به صدر نگرانی‌های جهانی آورده است.

پس چه باید کرد؟

این برای ما که در مرکز امپراتوری زندگی می‌کنیم چه معنایی دارد؟ اول، باید درک کنیم که «بازی پایانی» نظم فعلی جهان در جریان است و این دوره‌ای خطرناک است. امریکا همچنان جنبه غالب در تضاد جهانی است، اما جنوب در حال حمله است و مرکز را محاصره می‌کند. در حالی که قدرت تحول‌آفرین جهان سوم در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر «روح انقلابی» – تلاش برای سلطه ایدئولوژیک بر توسعه اقتصادی – استوار بود، قدرت تحول‌آفرین کنونی جنوب جهانی بر قدرت اقتصادی آن مبتنی است. جنوب جهانی ظرفیت متوقف کردن جریان‌های استخراج امپریالیستی که نظم کنونی جهان را حفظ کرده‌اند را دارد و می‌تواند نظم جدید بسازد.

همانطور که اتحاد جماهیر شوروی با متعادل کردن امپریالیسم، استعمارزدائی را ممکن ساخت، متعادل کردن امریکا توسط چین می‌تواند فضائی برای جنبش‌ها و ملت‌های مبارز برای سوسیالیسم ایجاد کند. برای جلوگیری از سقوط سرمایه‌داری به ورطه هرج و مرج، یک چین قدرتمند برای گذار به سوسیالیسم اهمیت تعیین‌کننده خواهد داشت. حمایت از نظام جهانی چندقطبی به معنای اجتناب از انتقاد از گرایش‌های ارتجاعی در کشورهای بریکس نیست. به عکس، ما باید از مبارزه علیه ستم و استثمار در هر کشور بریکس حمایت کنیم، زیرا حمایت گسترده مردمی از نظم جهانی سوسیالیستی جدید شرط اساسی موفقیت آن است.

هیچ سوسیالیسم «خالصی» در جهان وجود نداشته و ندارد – این امکان‌پذیر نیست، زیرا سرمایه‌داری تا همین اواخر نیروئی حیاتی و مسلط در نظام جهانی بوده است. سوسیالیسم همچنان پروژه‌ای در حال ساخت است و گام اول، رها شدن از زنجیرهای سرمایه‌داری – هژمونی امریکا – است.

ما در شمال جهانی نیروی محرک در این مرحله مقدماتی نخواهیم بود. با این حال، نباید تماشاچیان منفعلی باشیم که منتظر پرولتاریای جنوب جهانی برای ایجاد وضعیت انقلابی در بخش ما از جهان هستند. باید اطمینان حاصل کنیم که شمال «پشت جبهه» امنی برای امپریالیسم نیست، که به معنای مبارزه با ناسیونالیسم راست‌گرا، نژادپرستی و مهم‌تر از همه مداخله نظامی امپریالیستی است. ما باید از مبارزات مردمی در جنوب جهانی برای برابری از نظر طبقه، نژاد و جنسیت حمایت کنیم، که به معنای حمایت از جنبش‌های صریحاً سوسیالیستی است. نه تنها در حرف، بلکه در عمل و با وسایل مادی.

ضدامپریالیست‌ها در شمال اقلیت خواهند بود، اما اقلیتی مهم. کارگران مهاجر در اروپا می‌توانند اسب تروای ضدامپریالیستی در شمال جهانی باشند. به دلیل موقعیت‌شان در تولید و خدمات، آنها بی‌قدرت نیستند و وابستگی‌شان به

خانواده و امید به توسعه اقتصادی میهن‌شان در جنوب جهانی ممکن است از وفاداری‌شان به دولتی که بسختی اقامت‌شان را تحمل می‌کند، قوی‌تر باشد. جنبش همبستگی با مبارزه فلسطین نمونه‌ای فعلی است. اتحاد امریکا/ناتو از طریق جنگ جهانی با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تهدیدی برای بشریت محسوب می‌شود. پاسخ به این تهدید در گذار از سرمایه‌داری رو به موت به سوی سوسیالیسم جهانی نهفته است. بازی پایانی دراماتیک و خطرناک خواهد بود: این یک «مهمانی چای» نیست. ما باید برای این در سطح فردی و سازمانی آماده باشیم. مبارزه جهانی در ۲ تا ۵ سال آینده چگونه توسعه خواهد یافت؟ ستراتیژی ما چه باید باشد؟ من و سازمانم چگونه می‌توانیم در تحلیل نیروهای عینی و ذهنی گذار جای بگیریم؟ چه نوع حمایتی می‌توانیم ارائه دهیم؟

[۰۱ فبروری ۲۰۲۵](#)